

تفسير أحمد

سورة الصف

Ketabton.com

ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورة «سورة الصف»

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الصف

جزء 28

سورة ی صف در مدینه منوره نازل شده و دارای چهارده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه :

سورة صف یکی از سوره های مدنی است که به احکام می پردازد. این سوره درباره ی «قتال» و جهاد با دشمنان الله، فداکاری در راه خدا، تقویت دین او و بالا بردن دین اسلام و تجارت سودآوری که سعادت دنیا و آخرت را در بر دارد، بحث می کند. اما محوری که سوره پیرامون آن دور می زند عبارت است از: «قتال» و از این رو به سوره ی صف موسوم است.

همچنان این سوره را به این مناسبت «صف» می نامند که آیه (چهارم) آن در باره صف جهاد گران بحث مینماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرَّصُونَ» (الصف: 4) «(خداوند کسانی را که در راه او در یک صف همچون بنیانی استوار و پولادین کارزار می کنند دوست می دارد).

از دیگر نام های این سوره «سورة الحواریین» و «سورة عیسی»؛ است، زیرا در آیات ششم و چهاردهم این سوره از عیسی علیه السلام و یاران او بحث بعمل آورده است. از آیات مشهور این سوره (آیه 13) است که میفرماید: «نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» در این آیه؛ مؤمنان را به پیروزی بشارت می دهد.

مفسران مفهوم این پیروزی را فتوحات مختلفی می شمارند که مسلمانان به آن دست یافتند، ابن عباس (رض) فرموده است: منظور فتح فارس و روم است. (صفوة التفسیر: محمد علی صابونی) ولی هستند مفسران که آنرا به فتح مکه تفسیر نموده اند.

یادداشت :

قابل یادآوری است که : بیشترین توجه این سوره به برتری دین مقدس اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه الله و حمایت از پیامبران الهی بعمل آمده است. هکذا باید گفت که : علاوه بر این سوره، سوره های حدید و حشر نیز با کلمه «سَبَّحَ» و سوره های جمعه و تغابن با کلمه «يُسَبِّحُ»* و سوره اسراء با کلمه «سُبْحَانَ» و سوره اعلی با فرمان «سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ» آغاز شده است.

زمان نزول :

زمان نزول این سوره از هیچ روایت معتبری به دست نیامد. اما از دقت و اندیشه به مضامین آن چنین به نظر می رسد که این سوره در زمانی متصل به جنگ احد باید نازل شده باشد، چراکه اوضاع و احوالی که احساس می شود در خلال این سوره اشاره هایی به آنها وجود دارد، در همان زمان دیده می شدند. (تفهیم القرآن)

تعداد آیات، کلمات و حروف :

طوری که در فوق هم یادآور شدیم که : سوره صف ، پس از سوره ی تغابن نازل شده .تعداد آیات سوره آن به چهارده آیات ، تعداد کلمات آن به دوصدو بیست و یک کلمه و تعداد حروف آن به نهصد حرف می رسد.(تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سوره طور همین تفسیر (تفسیر احمد)

مطالعه فرماید.

ارتباط سوره الصف با سوره ممتحنه :

پیوند و ارتباط این سوره را با سوره ممتحنه در نقاط ذیل چنین خلاصه و جمع‌بندی نمود :
- آغاز، وسط و پایان سوره ی ممتحنه ، مؤمنان را از دوستی، موالات و پیوند با کافران منع می کند؛ هکذا سوره الصف ، مؤمنان را به وحدت و یکپارچگی و صفی مشترک و به هم پیوسته در برابر دشمن فرا می خواند.

- سوره ی ممتحنه احکام روابط داخلی و خارجی میان مسلمانان و غیر مسلمانان را هنگام صلح و آشتی به بیان گرفته است ؛ این سوره هم مسلمانان را برای پیکار و مبارزه با دشمنان جنگ افروز تشویق و کسانی را که از مبارزه با دشمن خودداری می ورزند، تقبیح و آنان را به بنی اسرائیل که: از فرمان و دستور موسی علیه السلام ، هنگام فراخواندن به مبارزه ، سرباز زدند و نیز از دستورات آسمانی عیسی علیه السلام و پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه وسلم نافرمانی کردند؛ تشبیه می کند.

محتوای و موضوعات سوره :

سوره صّف در حقیقت بر دو محور اساسی مباحث خویش را آغاز نموده است: یکی برتری دین مقدس اسلام بر سایر ادیان آسمانی و دیگری؛ لزوم جهاد در راه خداوند متعال و حمایت از پیامبران الهی است.

اما در يك نظر تفصیلی میتوان محتوا آن را در نقاط ذیل خلاصه و جمع بندی نمود:
سوره صّف، بعد از تسبیح و تمجید خدا، به برحذر داشتن مؤمنان از خلاف وعده کردن و عدم وفا به تعهدات می پردازد: «سبح لله ما فی السماوات و ما فی الأرض و هو العزيز الحكيم، یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون؟»

آنگاه سوره از شجاعت و بی‌باکی مؤمن در جنگ با دشمنان خدا بحث بعمل آورده ؛ زیرا مؤمن به خاطر هدفی شریف و والا می‌جنگد و مشعل نور حق را برمی‌افروزد، و هدفش اعتلای دین الله می‌باشد: «إن الله يحب الذین یقاتلون فی سبيله صفا كأنهم بنیان مرصوص». (آیه 4 سوره صّف)

و بعد از آن موضع‌گیری یهود را در مقابل دعوت حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام مورد بحث و بررسی قرار داده و اذیت و آزاری را یادآور شده است که این دو بزرگوار در راه خدا متحمل شدند، و بدین وسیله پیامبر صلی الله علیه و سلم را در قبال آزار و اذیت کفار مکه، تسلی و دلداری داده است: «و إذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی...» (آیه: 3 سوره صّف)

خداوند متعال در این سوره در مورد روش و سنت خدا در خصوص نصرت و یاری دین، و پیامبران و اولیایش بحث بعمل آورده، و عزم و تلاش مشرکین را در مورد ستیز با دین خدا به شخصی تشبیه کرده است که می‌خواهد با دهان ناچیز خود نور آفتاب را خاموش کند: «یریدون لیطفوا نور الله بأفواههم، و الله متم نوره و لو کره الکافرون.» (آیه: 8 سوره صّف)

سوره صّف بصورت کل مؤمنان را به تجارتی سودآور فرا خوانده، و آنان را بر جهاد در راه خدا تشویق و تحریک نموده که نفس و نفیس را در آن مصرف کنند، تا به سعادت عظیم و دائمی و جاودان آخرت و نصرت دنیای زودگذر نایل آیند. قرآن عظیم الشأن آنان

را با اسلوب ترغیب و تشویق مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب ألیم، تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله.» (آیه 10 سوره صَف)

و سوره با دعوت اهل ایمان به نصرت دین رحمان، خاتمه یافته است. خداوند متعال آنان را فرا خوانده است که مانند حواریون باشند، همان‌هایی که عیسی علیه سلام آنها را به یاری دین خدا فرا خواند و دعوتش را اجابت کردند، و حق و پیامبر را یاری دادند: «یا ایها الذین آمنوا کونوا أنصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین من أنصاری إلی الله قال الحواریون نحن أنصار الله...» (آیه: 14 سوره: صَف) (صفوة التفاسیر: محمدعلی صابونی، سوره الصَّف)

ترجمه و تفسیر سوره الصّف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، الله را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] میستایند، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«سَبَّحَ» پاک و منزّه است از هر ناشایستی، تمجید کرد، تسبیح کرد، ستایش کرد... [حدید/۱]، [حشر/1]. «الْعَزِيزُ» غالبی که مغلوب نمی‌شود. «الْحَكِيمُ» هر کار را به موقع و هر چیز را در جای مناسبش قرار می‌دهد و به مقتضای حکمت عمل می‌کند.

تفسیر :

یعنی همه مخلوقاتی که در آسمانها و زمین اند الله را از عیبهامقدس می‌شمارند، از نقایص منزّه می‌دانند و به انواع ثنا و ستایش تمجید می‌کنند. او خداوند عزیز است که دیگران تحت قهر او قرار دارند، هیچ کس بر او غالب نمی‌شود و در آفرینش و فرمان، و احکام و شریعتش با حکمت است.

امام فخر رازی فرموده است: یعنی جمیع آنچه در آسمانها و زمین است، به پروردگاری و یگانگی و دیگر صفات حمیده و پسندیده‌اش گواهی و شهادت می‌دهند. (تفسیر کبیر ۳۱۰/۲۹).

در جمله «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» این واقعیت را می‌رساند که: کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بینظیر باشد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 9) در باره یاد الله ، دعوت به همبستگی مؤمنان و منظم بودنشان، یادآوری قصه ی موسی و عیسی، بحث بعمل میاورد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می‌گوئید که عمل نمی‌کنید؟ (۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«لم»: چرا؟ —ل + ما.

تفسیر :

ابن کثیر فرموده است: این اعتراض بر شخصی وارد است که چیزی را وعده می‌دهد، یا چیزی را می‌گوید اما به آن وفا و عمل نمی‌کند. و در صحیحین آمده است: نشان منافق سه چیز است: وقتی وعده بدهد، خلاف وعده می‌کند، وقتی سخن بگوید، دروغ می‌گوید و وقتی به او امانت داده شود، در آن خیانت کند. (مختصر ۴۹۱/۳).

خواننده محترم !

ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توبیخ است.

قرآن عظیم الشان در سورهٔ والعصر زیانکاران و کسانی را که سود می‌برند را به ما معرفی می‌کند و می‌فرماید: انسان همواره در حال زیانکاری و از دست دادن سرمایه عمر خود است، مگر کسانی که با ایمان و عمل صالح جلوی این خسارت را بگیرند و از فرصت عمر و دنیا برای دنیا و آخرت خود سود و توشه ای بردارند.

واقعیت امر اینست که: ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان اساساً هیچ فایده ندارد و این دو به منزله مغز و پوسته یک دانه هستند که اگر با هم کاشته شوند، سبز خواهد شد، و ثمره را ببار خواهد آورد، و گرنه هیچ محصولی از آن بدست نخواهند آورد. کسانی که بدون عمل فقط به رحمت پروردگار امید بسته‌اند و کسانی که بدون ایمان فقط از روی تظاهر و ریا عملی انجام می‌دهند، هر دو زیانکارند.

عمل صالح :

عمل صالح، که در قرآن عظیم الشان بر آن تأکید زیاد بعمل آمده است، و مکرراً همراه با ایمان تذکر یافته است، عملی است که شایسته، بجاء و متناسب با شرایط باشد. ایمان، درختی است که ثمرش عمل است و عمل، ریشه‌ای است که از ایمان تغذیه می‌کند و ایمان بدون عمل، دروغ است و عمل، تبلور ایمان است.

ایمان بدون عمل، ادعایی پوچ است و عمل بدون ایمان، همچون کالبدی بی روح می‌باشد. چه بسا عملی نیک، خودبه‌خود پسندیده باشد ولی این در «صالح» بودن آن کافی نیست. ایمان حقیقی، با شناخت نیازها، امکانات، وسائل کار، جهت و ارزیابی موقعیت، عمل صالحی را نتیجه می‌دهد که سودمند و بجاء و با در نظر گرفتن اولویتهای باشد.

پاکسازی عمل :

برای انسان هایی که در حدّ اعلاّی اخلاص و ایمان نباشند، گاهی اختلاط عمل صالح و عمل فاسد، پیش می‌آید و پرونده زندگی‌شان، محتوی هر دو گونه کار خوب و بد است. همچنان که صالحات، سیئات را از بین می‌برد، گاهی هم فساد عمل، بر صلاح آن غلبه کرده و آن را «حبط» یعنی آنرا باطل و بی اثر می‌سازد.

«حبط» در لغت به معنای باطل شدن آمده است. و در اصطلاح: از بین رفتن پاداش عمل نیک، به دنبال گناهی که در پی آن عمل، صورت گرفته است.

که «حبط» در قرآن عظیم الشان نیز به همین معنی مورد استعمال قرار گرفته است: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر، 65). (اگر شرک ورزی حتماً اعمال باطل و تباه خواهد شد و مسلماً از زیانکاران خواهی بود).

خواننده محترم !

اینجاست که باید کنترل شدیدی باید بر اعمال که انجام می‌دهیم داشته باشیم و نقاط قوت و ضعف آنرا باید دقیقاً شناسایی کرد و از نفوذ شیطان از طریق منافذ غیر صالح جلوگیری به عمل آوریم. اعمالی که آمیخته به ریا و خود خواهی و غرور باشد، زمینه مناسبی برای رخنه شیطان است تا از این طریق، کل عمل را تباه سازد.

همچنان که اگر ظرفی آلوده و ناپاک باشد، پاک ترین غذا و شربت را هم که در آن بریزی، آلوده اش می‌کند، قلبی هم که آلودگی شرک، نفاق، ریا، خودپسندی و... داشته باشد، یا عمل صالح از انسان سر نمی‌زند و یا اگر هم سرزد، آلوده می‌گردد.

علت حبط اعمال :

ممکن است انسانی، عمل نیکی را با همه شرایط صحت اش انجام دهد، اما همین انسان نیکوکار، در برابر یکی از اصول دین، لجاجت و عناد ورزد. در این صورت، آن عمل نیک به واسطه این عناد و لجاجت یا انحراف دیگر، از بین میرود و به خاطر آفت زدگی، پوچ و تباه میگردد؛ مانده تخم زراعتی سالم و بی عیب که در زمین مساعد پاشیده میشود و حاصل هم میدهد، ولی قبل از این که مورد استفاده قرار گیرد دچار آفت میگردد، بطور مثال ملخ یا صاعقه و بلای دیگری آن را نابود میسازد.

قرآن کریم این آفت زدگی را «حبط» می نامد، نباید اشتباه کرد که آفت زدگی مختص به اعمال کفار نیست، ممکن است که اعمال نیک مسلمانان نیز دچار حبط شود. بطور مثال یک شخص مسلمان غرض کسب رضای الهی به تادیه صدقه به نیازمندان می پردازد و گیریم که صدق اش قبول هم شود؛ ولی بعد آن را با منت گذاشتن یا نوعی آزار روحی نابود و تباه گرداند. طوریکه قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در این بابت می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (سوره بقره، آیه 264) (ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت گذاشتن و آزار رسانی برباد نکنید، مانند کسی که مال خود را برای تظاهر و خود نمایی در برابر مردم انفاق می کند در حالیکه به الله و روز آخرت ایمان ندارد، پس مثال آن شخص منافق) مانند سنگ صافی است که بر بالای آن خاک (نشسته) است، پس باران شدید بر آن بارید، پس آن سنگ را سخت و صاف بر جایش گذاشت، مردمان ریاکار نیز از آنچه بدست آورده اند (آنچه را انفاق کرده اند) هیچ سودی (ثوابی) نمی برند، و الله قوم کافر را هدایت نمی کند).

تداوم عمل :

مهمتر از خود عمل، تداوم بخشیدن به آن است؛ چرا که شروع یک کار، اگر چه جرأت و شهامت و اراده می خواهد، ولی ادامه و استمرار آن، از آنجا که با موانع و سختی ها و کارشکنی ها و یأس آفرینی ها و وسوسه های شیطانی همراه است، اهمیت بیشتری دارد. هر عمل، در صورتی نتیجه مطلوب را خواهد داشت که استمرار یابد. کاری که انسان گاهی انجام دهد و گاهی ترک کند، ضعف و سستی آور است ولی عمل صالح مستمر و پیگیر، نشاط آور است.

«عمل صالح» انجام دادن، اگر مهم است، ادامه آن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

شان نزول آیات 12:

1079- ترمذی و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن سلام روایت کرده اند: چند نفر از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم یک جا نشسته باهم مشغول گفتگو بودیم، گفتیم: کاش می دانستیم کدام عمل نزد الله تعالی محبوبتر است تا آن را انجام می دادیم. پس خدای پاک آیه «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» را نازل کرد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم این کلام عزیز را تا به آخر برای ما قرائت کرد. (صحیح است، احمد 452 / 5، ترمذی 3309، حاکم 487 / 2 و 229، درامی 200 / 2 از عبدالله بن سلام از چند طریق روایت کرده اند، حاکم و ذهبی

این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. حافظ در «فتح الباری» 8 / 641 می‌گوید:
این صحیح‌ترین حدیث مسلسل است. «جامع احکام القرآن» 5922 و «زاد المسیر»
(1414)

- و از ابوصالح روایت کرده است: عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم کدام عمل برتر و نزد
پروردگار محبوب‌تر است پس «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ...» (آیه 10 سوره
صف) نازل شد. جهاد دخل آن‌ها نبود. پس «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»
نازل شد. (طبری 34044 از وی به قسم مرسل روایت کرده است و این به حدیث پیش
شاهد است، نام ابوصالح باذان است که باذام یاد می‌شود و مولای ام‌هانی است.)

- ابن ابوحاتم از طریق علی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده.
(طبری 34042. در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است.)
- از طریق عکرمه از ابن عباس و ابن جریر از ضحاک روایت کرده: شخصی کارهای
را که هنگام جهاد هرگز نکرده بود ادعا می‌کرد که انجام داده است از قبیل کشتن،
شمشیرکشیدن و نیزه‌زدن. در باره او «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» نازل شد. (اثر از ضحاک
و طبری 34048 روایت کرده است.)

- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این کلام الله در مورد آن‌هایی که در روز احد
از اطراف رسول الله صلی الله علیه وسلم پراکنده شده بودند نازل شد.

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾

نزد الله سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید که آنرا انجام نمی‌دهید. (۳)
تشریح لغات و اصطلاحات:

«كَبُرَ»: بزرگ است. «مَقْتًا»: کینه، خشم، کینه ورزی.

تفسیر:

مشابه همین توبیخ در (آیه 44 سوره بقره) نیز آمده است؛ طوریکه می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید و خود را
فراموش می‌کنید) کسانی که دیگران را امر به معروف می‌کند، در قدم اول باید خود شان
عامل معروف باشند.

عمل نکردن به چیزی که می‌گوئید و بدان عمل نمی‌کنید، در برخی از اوقات بخاطر ناتوانی
انسان می‌باشد، ولی گاهی هم همین عمل نکردن، از روی بی‌اعتنایی می‌باشد که این بی
توجهی و بی‌اعتنایی انسان، مورد توبیخ و سرزنش شدید، دین مقدس اسلام قرار گرفته
است.

عالم بی‌عمل، به درخت بی‌ثمر می‌ماند، و یا هم ابر پی باران، یا نهر بی‌آب، و یا هم تشبه
زیبا که در آیه (5 سوره جمعه) آمده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ
الْجَمَارِ...» (داستان کسانی که مکلف به تورات شدند باز (چنانکه باید) رعایتش نکردند،
مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کنند.)

با تمام صراحت باید گفت که: صرف تلاوت کتاب آسمانی برای نجات انسان از عذاب
و ایصال ثواب کافی نمی‌باشد، تعقل و تدبر و بخصوص عمل به آن معیار اساسی و نهایت
ضروری و حتمی می‌باشد.

«كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» گفتار بدون عمل، یعنی چیزی را که می گوید و بدان عمل نمی کنید بی نهایت خطرناک تر است. و همیشه این اصل را به یاد داشته باشید که: ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توبیخ می شوید. برخی از مفسران می فرمایند که این آیه مبارکه در باره آن گروهی نازل شد که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمدند و یکی از آنان می گفت: در صحنه پیکار با شمشیرم به جولان پرداخته و دشمن را چنین و چنان کوبیدم... در حالیکه این سخنی گزاف بود. (تفسیر انوار القرآن از عبدالرؤف مخلص هروی سورة الصف)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴿٤﴾

الله کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« صَفًا »: صف کشیده، ردیف منظم، صف بسته، مرتب. صفا به معنای اسم فاعل (صافین) و یا اسم مفعول (مصوفین). «كأن»: مثل این که، گویی. «بُنْيَانٌ» به معنای تعمیر و یا بنای است. «مَرْصُوصٌ»، از «رصاص» به معنای سرب است، یعنی سربی، پولادین، به هم فشرده، به هم پیوسته، محکم و استوار و «بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» یعنی تعمیر و یا بنای که به محکمترین شکل که، گویی از سرب و یا آهن ساخته شده است. یعنی مجاهدین فی سبیل الله در صف واحد مانند دیوال های سربی واهنی در خط و صف واحد به مبارزه و به رزم خویش ادامه می دهد.

تفسیر :

مفسر قرطبی در معنی آیه مبارکه نوشته است : الله سبحانه و تعالی انسانی را دوست دارد که در جهاد در راه خدا ثابت و استوار باشد و مانند کوه در جای خود محکم بایستد، بدین ترتیب خدا به مؤمنان می آموزد که در موقع جنگ با دشمن چگونه باید باشند. (تفسیر قرطبی ۸۲/۱۸).

شان نزول :

مفسران در بیان شان نزول این آیه کریمه نقل فرموده اند که مؤمنان گفتند: ای کاش خداوند متعال محبوبترین اعمال نزد خود را به ما خبر میداد تا بدان عمل می کردیم، هر چند جانها و اموال ما بر سر آن می رفت. پس پروردگار با عظمت در اینجا به آنان بیان فرمود که محبوبترین عمل بندگان در نزد وی جنگیدن در راه وی است. (انوار القرآن از عبدالرؤف مخلص هروی).

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٥﴾

بیاد آورید هنگامی را که موسی به قومش گفت ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید با اینکه می دانید من فرستاده الله به سوی شما هستم؟ هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی کند. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« تُوذُونِي »: مرا آزار می دهید. « زَاغُوا »: منحرف گشتند، از حق پشت کردند و

برگشتند. «أَزَاغَ» (زیغ): منحرف ساخت، یعنی اینکه از مسیر حق انحراف کرد. روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می‌کند.

تفسیر:

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»: و الله تعالی شخصی را که از دایره‌ی طاعت او خارج شده باشد، به خیر و هدایت راهنمایی نمی‌کند.

امام فخر رازی فرموده است: این بیان اهمیت بدی آزار پیامبران را نمایان می‌سازد و این که عاملان چنین کاری به کفر و انحراف دچار شده و از حق و هدایت منحرف می‌شوند. (تفسیر کبیر ۳۱۳/۲۹)

خواننده محترم!

در آیات قبلی، انتقاد از گفتار بدون عمل بود، در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با این‌که می‌دانند او پیامبر خداست، او را اذیت و آزار می‌دهند.

الله تعالی اجر ثواب و گناه را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می‌دهد. او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می‌کند، هر کس هدایت را پذیرفت، بر هدایتش می‌افزاید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» «سوره محمد 17» و هر کس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند، الله تعالی او را رها می‌کند.

«زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ»:

باید خدمت خوانندگان بعرض رسانید که: انحراف در گفتار و رفتار، مقدمه انحراف قلب و روح و شخصیت و هویت و حتی فرهنگ و فکر انسان است.

بزرگترین عامل و یا اصلی‌ترین عامل انحراف انسان را میتوان جهل دانست که سبب فراموش کردن و نادیده گرفتن الله سبحان و تعالی میشود. که این عامل زمینه را برای دو انحراف دیگر مساعد می‌سازد. اول جدا شدن انسان از فطرت انسانی. دوم جدا شدن انسان از تعلیمات و حیانی است.

اگر به جوهر و ماهیت حقیقی و واقعی انسان نظر اندازیم در خواهیم یافت که: انسان موجودی است دو بعدی و دو جنبه‌ای که یک بعد آن مادی و یک بعد آن معنوی است. بناءً انسان، از یک طرف اگر رو به سوی خاک دارد و می‌تواند از حیوان پست تر شود و به درکات اسفل السافلین سقوط کند و از سوی دیگر، اگر رو به سوی افلاک کند، میتواند خود را به اوج اعلائی انسانیت برساند.

اگر انسان واقعاً خواستار رسیدن به اوج قلعه شامخ شرف و عزت باشد، طوریکه شایستگی آنرا هم دارد میباشد، باید علل و عواملی که باعث ممانعت اش از راه وصول به حق و حقیقت می‌شود، باید آنرا دک و مبارزه جدی را، برای محوی آن آغاز نماید تا از مقام والا و از جمله احسن الخالقین بحساب آید.

و اما علل و عواملی که مانع رسیدن انسان به این مقام که مستحق آن است، می‌باشد و انسان را از راه حق باز می‌دارد، گاهی مربوط به خود اوست و گاهی هم مربوط به اجتماع و محیط و ماحول آن می‌شود.

برخی از مهم‌ترین عوامل انحراف انسان از راه حق که مربوط به خود انسان می‌گردد در قدم اول: پیروی از هوای نفس (نفس اماره)، دلبستگی و حبّ به دنیا، پیروی از وسواس شیطانی (خواه شیطان جنی باشد یا انسی)، جهل، غفلت، پندارگرایی گمان باطل (به بیان

دیگر تکیه بر ظن و گمان به جای علم و یقین) می باشند که همه اینها باعث می شود که قلب انسان را خراب و گرد الود و غبار الود ساخته، و در نهایت چشم و قلب انسان را نابینا و مریض سازد و در نتیجه ترازوی سنجش عقلش، توازن خود را از دست دهد و در نهایت حق و حقیقت را سر چپه یعنی معکوس برایش نشان می دهد.

بر انسان است تا در قدم اول علل و ریشه منحرف شدن خود را از مسیر حق بشناسد تا بتواند آنها را «دفعاً» یا «رفعاً» طرد کند چون روح انسان در عین حال که ملهم به فجور است گرایش به تقوا هم دارد و با شناخت علل انحراف خود از راه حق و درمان و رهایی از آنها، آن فضایل فطری شکوفا می گردد.

الهی رب العزت، ما را از آن مستفید گردانی. و توانمندی اعطا فرمایی که به راه راست و مستقیم زندگی خویش را سرو سامان بخشیم.

راهیکه سبب صلاح و فلاح دارین گردد. الهی تو آن کن که انجام کار، تو خشنود بادشی و ما رستگار.

اولین در خواست بعد از نجات غرق شدن در بحر :

بعد از آنکه الله تعالی قوم بنی اسرائیل را (از چنگال فرعون) نجات داد و هلاکت فرعون را به آنان بطور واضح نشان داد، انتظار طوری می رفت که بر ایمان و اخلاص و توکل خود بر الله تعالی را بیفزایند ولی موسی علیه السلام را با درخواست عجیبی غافلگیر کردند و از او خواستند که معبودی را برای آنان قرار دهد همان طور که مشرکان معبودانی داشتند. خداوند متعال میفرماید: «وَجُوزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». (سوره الأعراف: 138). «بنی اسرائیل را از بحر گذرانیدیم، پس (در مسیر خود) به قومی رسیدند که بتهایی داشتند و مشغول پرستش آن ها بودند. گفتند: ای موسی! برای ما معبودی قرار بده همانگونه که آنان معبودهایی دارند. (موسی) گفت: شما گروه نادانی هستید. اینها کارشان هلاک و نابودی است و آنچه انجام می دهند باطل و نادرست است». انتظار می رفت که بنی اسرائیل بعد از آنکه خداوند این نشانه‌های بزرگ و به هلاکت رسیدن فرعون و پیروان کافرش را به آنان نشان داد، کار مشرکان و پرستش بت های شان را تقبیح میکردند. ولی نه تنها این کار را انجام ندادند بلکه (بیشرمانه) از موسی علیه السلام درخواست کردند که بتی را برای آنان قرار دهد تا آن را پرستش کنند همان طور که آن مشرکان بتانی داشتند و آن ها را می پرستیدند.

حضرت موسی (علیه السلام) و دریافت تورات :

قرآن عظیم الشان در باره چگونگی حصول تورات توسط حضرت موسی علیه السلام میفرماید: «وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ ۚ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (سوره الأعراف: 142). «ما با موسی علیه السلام سی شب وعده گذاشتیم (که به مناجات و عبادت بپردازد) و با ده شب (دیگر) آن را کامل گردانیدیم و بدین وسیله مدت (راز و نیاز با) پروردگارش چهل شب تمام شد. و موسی به برادر خود هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و اصلاحگری کن و از راه و روش تباہکاران پیروی مکن».

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: موسی علیه السلام به قوم خود گفت: پروردگارم

سی شب را با من وعده گذاشته است تا او را ملاقات کنم و در این مدت هارون را در میان شما جانشین خود قرار می‌دهم. وقتی که موسی علیه السلام به ملاقات پروردگارش رفت، خداوند ده شب دیگر را اضافه کرد و فتنه‌ی بنی‌اسرائیل در این ده شبی که خداوند اضافه کرده بود صورت گرفت، چون بعد از گذشت سی شب، سامری آنان را با گوساله پرستی گمراه کرد.

گوساله پرستی یهودان :

طوری که در فوق یاد آور شدیم: بعد از اینکه موسی علیه السلام در موعد مقرر به کوه طور رفت تا با پروردگار خویش به مناجات بپردازد، سامری توانست که بنی‌اسرائیل را گمراه و آنان را به گوساله پرستی دعوت و وادار کند. ولی پس از آنکه موسی از میعادگاه بازگشت و تورات را از پروردگارش دریافت کرد و کلام خدا را شنید، بنی اسرائیل فهمیدند که سامری آنان را گمراه ساخته است. خداوند متعال فرموده است:

«وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلِيَّتِهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌّ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿148﴾ وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدَّ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿149﴾ (سوره الأعراف: 148-149).

«قوم موسی بعد از (رفتن) او (به کوه طور) از زیور هایشان گوساله‌ای ساختند و آن را معبود خود ساختند که پیکر و صدای گاو داشت.

مگر نمی‌دیدند که چنین گوساله‌ای نه با آنان سخن می‌گوید و نه آنان را به راهی هدایت میکند. گوساله را (به خدایی) گرفتند در حالیکه ستمکار بودند. هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود».

با وجود اینکه تنها سامری گوساله را به صدا درآورد و به خدایی گرفت ولی این فعل به تمام بنی‌اسرائیل نسبت داده شده است، چون سامری یکی از آنان بوده و آنان هم به کار او رضایت داده‌اند.

«وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ» یعنی بعد از بازگشت موسی پشیمان شدند و از کار خود شگفت زده گردیدند. و اینکه بنی اسرائیل در پایان گفتند: «اگر پروردگار ما به ما رحم نکند، بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود» این گفته‌ی آنان دلالت می‌کند بر اینکه آنان به گناه خود اعتراف کرده و به رحمت و مغفرت خدا امیدوار بوده‌اند. (تفسیر زمخشری: جلد 2، صفحه 159-160. فتح البیان: جلد 5، صفحه 20-22).

تورات :

تورات دارای پنج بخش میباشد:

- 1- «سفر پیدایش» یا کتاب آفرینش جهان. 2- «سفر خروج» یا کتاب زنده گی موسی علیه سلام. 3- «سفر لاویان» یا کتاب شرعیت در دین موسی علیه سلام. 4- «سفر اعداد» یا کتاب که به تعداد و آمار خاندان قبایل بنی اسرائیل در بیابان می‌پردازد. 5- «سفر تثنیه» یا «سخنان» نام آخرین کتاب تورات است که این کتاب با مرگ موسی علیه سلام پایان یافته است.

کتاب موسی که گاهی اسفار پنجگانه نامیده می‌شود، مقدس‌ترین کتاب یهودیان است و فرقه‌ی سامریان که انشعابی داخل یهودیت هستند و هنوز بقایای آن در برخی از قریجات فلسطین

مشاهده می شود، وحی را به تورات موسی اختصاص می دهند و در غیر آن نمی پذیرند. مسیحیان از تورات بسیار تجلیل می کنند و آن را بخش نخست کتاب مقدس خود می دانند. در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است، اما مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می دهد که پاسخ به این مسأله اصل و منشأ اسفار تورات از آنچه در ابتدا تصور می شود، دشوار تر است. تورات در طول نسلها پدید آمده است: در ابتدا روایت هایی وجود داشت که قوم یهود آنها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می کردند، سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آنها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود. سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه ها در یک کتاب گرد آمد. کسانی که در این کار طولانی و پیچیده شرکت کردند، بسیار بودند و نام اکثریت قاطع آنها را تاریخ فراموش کرده است. به عقیده یهودیان و مسیحیان، الهام الهی در همه مراحل تألیف تورات، همراه و پشتیبان بوده است.
خواننده محترم!

در باره اوصاف تورات قرآن عظیم الشان در (آیات 144 و 145 سورة الاعراف) میفرماید: «قَالَ يُمُوسَىٰ اِنِّي اَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَا ءَاتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ» (144) وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْاَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَاْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوْا بِاَحْسَنِهَا سَأُوْرِيْكُمْ دَارَ الْاَلْسَفِيْنَ» (145). «الله گفت: ای موسی! تو را با رسالت های خویش و سخن گفتنم (با تو) بر مردم برگزیدم. پس برگیر آنچه به تو داده ام و از شکرگزاران باش. و برای او در الواح از هر چیز نوشتیم تا پند و اندرز و روشنگر (احکامی) باشد (که نیاز به تفصیل دارند). پس الواح را با قوت و توان برگیر و به قوم خود فرمان بده که نیکوترین آن ها را برگیرند، بزودی سرزمین گنهکاران را به شما نشان خواهیم داد».

منظور از «الواح» همان توراتی است که خداوند بر موسی علیه السلام نازل کرده و هر چه را که بنی اسرائیل در امور دین و دنیای خود به آن نیاز داشتند برای آنان در آن نوشته است. سدی و مجاهد گفته اند: منظور از الواح توراتی است که تمام مأمورات و منهیات (کارهای ناروا اموری که در شرع از آن منع شده و نا شایسته است). بنی اسرائیل در آن نوشته شده است.

«وَاْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوْا بِاَحْسَنِهَا» یعنی به قوم خود فرمان بده که نیکوترین چیزی که در الواح است مانند عفو و بخشش و شکیبایی برگیرند و آن را بر قصاص گرفتن ترجیح دهند. در اینجا همچنین می توان گفت که «أحسن» اسم تفضیلی است که به معنی واقعی خود بکار نرفته است بلکه به معنی کمال نکوئی است. یعنی قوم خود را فرمان بده که به اندرزها و احکامی که در این الواح آمده و در کمال نیکویی هستند، تمسک جویند. (تفسیر فتح البیان: جلد 5، صفحه 14-16. تفسیر زمخشری: جلد 2، صفحه 158، تفسیر أبی السعود: جلد 2، صفحه 402. تفسیر المنار: جلد 9، صفحه 186).

«سَأُوْرِيْكُمْ دَارَ الْاَلْسَفِيْنَ» یعنی بزودی خواهید دید که چگونه کسانی که به مخالفت با اوامر الهی برمی خیزند و از اطاعت او سرپیچی می کنند به هلاکت میرسند و نابود می گردند. (تفسیر ابن کثیر: جلد 2، صفحه 246).

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٦﴾

(و (بیاد بیاور) وقتیکه عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! بدرستی که من فرستاده‌الله به سوی شما هستم در حالیکه توراتی را که پیش از من آمده است، تصدیق می‌کنم و به پیامبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است مژده می‌دهم. (ولی) هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلائل روشن به سراغ آنها آمد گفتند این سحری است آشکار!) (٦)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مُصَدِّقًا » : تصدیق کننده. « بَيْنَ يَدَيَّ » : پیش از من. « مِنْ بَعْدِي » : پس از من.

تفسیر:

در این آیه متبرکه که تصریح شده است به اینکه حضرت عیسی علیه السلام بعنوان پیامبر بنی اسرائیل مبعوث شده است. ولی حضرت عیسی علیه السلام آنان را با «یا بنی اسرائیل» مورد خطاب خویش قرار داده است و مانند حضرت موسی علیه السلام کلمه «یا قومی» را بکار نبرده است، چراکه حضرت عیسی علیه السلام فاقد پدر بوده و نسبتی با آنان نداشته است تا آنان را بمثابه قوم خویش بشمارد. (تفسیر زمخشری: جلد 4، صفحه 524. تفسیر قرطبی: جلد 18، صفحه 83. تفسیر ابن عطیه: جلد 4، صفحه 429).

مفسر مشهور جهان اسلام سید محمود افندی آلوسی (مؤلف تفسیر روح المعانی) در این باره می نویسد که: حضرت عیسی علیه السلام در خطاب به آنها تعبیر «یا قومی» را استعمال نه نمود، زیرا از سلسله پدر نسبتی با آنان نداشته است اگر چه مادرش مریم از همه آنان عالی نسبت تر بوده است. (تفسیر آلوسی: جلد 28، صفحه 85. تفسیر فتح البیان: جلد 14، صفحه 101).

از آنجائیکه حضرت عیسی علیه السلام مصدق تورات بوده و مژده‌ی آمدن پیامبر خاتم به نام احمد را همان طور که در تورات ذکر شده داده است و رسالت وی مخالفتی با تورات نداشته و این خود بیانگر آن بوده که دین او مؤید تمام پیامبران گذشته و آینده بوده است، یهودیان باید به پیغمبری وی ایمان می‌آوردند ولی با وجود اینکه در گهواره به سخن آمد و با معجزات مختلف مورد تأیید خداوند قرار گرفت، به آن هم به او ایمان نیآوردند بلکه او را تکذیب کردند و تلاش نمودند که حتی وی را به قتل هم برسانند. (تفسیر آلوسی، جلد 28، صفحه 85. تفسیر فتح البیان: جلد 4، صفحه 101).

«يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»:

قبل از همه قابل یاد آوری است؛ آن کتاب تورات و انجیلی که الله تعالی بر موسی و عیسی علیهم السلام نازل فرمودند، الان در دست بشریت اصلاً موجود نمی باشد. البته منظور کتاب انجیل و تورات کامل است. زیرا پیروان بخصوص رهبران مذهبی شان کتاب پیامبران خویش را بخاطر حفظ منافع و مصالح خویش تغییر و تحریف نمودند. قرآن عظیم در (آیه 13 سوره مائده) میفرماید: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (پس (یهود را) به خاطر پیمان شکنی شان لعنت کردیم و (از رحمت خود دور ساختیم) دل های شان را سخت گردانیدیم. سخنان الله را از

محل آن تغییر می دادند، و بخشی از آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، و همیشه تو بر خیانت (تازه) از ایشان آگاه می شوی، مگر اندکی از آنها (که خیانت نمی کنند). پس از آنها در گذر و (از لغزشهای شان) روی بگردان، یقیناً الله نیکوکاران را دوست دارد.)

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر خود می نویسد: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (آیه 46 سوره نساء) سخنان الله را تحریف و تبدیل می کنند. پس معنی و مفهومی را که خدا و پیامبرش از سخنی در نظر دارند دگرگون کرده، و معنی دیگری برای آن دست و پا می کنند.» و نیز میفرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (سوره بقره 75) (یعنی: آیا انتظار دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند و خودشان هم می دانستند).

نکته قابل توجه ودقت اینست که؛ انجیلها و تورات کنونی که در دست پیروان شان قرار دارد، هیچ کدام این کتب، بر زبان اصلی خود که همان زبان پیامبران شان بود باقی نمانده اند.

لذا نتیجه می گیریم که یافتن نام پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتب آنها که با پیامبر صلی الله علیه وسلم دشمنی آشکار داشتند و دارند (به همان اسم) وجود ندارد.

از عطاءبن یسار روایت شده است که گفت: با عبدالله بن عمرو بن عاص (رضی الله عنهما) ملاقات کردم و به او گفتم: مرا از اوصاف رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاه کن! فرمود: «آری والله! پیامبر صلی الله علیه وسلم در تورات به بعضی از اوصافی که در قرآن برای ایشان ذکر شده، توصیف شده اند، از جمله این که در تورات آمده است: ای پیامبر آخرالزمان! بی گمان ما تو را شاهد، مزده دهنده، بیم دهنده و پناهگاهی برای امی ها فرستادیم، تو بنده ما و پیامبر ما هستی، ما تو را متوکل نامیده ایم، تو نه درشتخو هستی نه سنگدل، نه جیغ و دادکننده در بازارها، تو بدی را با بدی پاداش نمی دهی بلکه عفو میکنی و در می گذاری و هرگز خداوند تو را قبض روح نمی کند تا آن گاه که به وسیله تو ملت کج و منحرف را راست گرداند، به این که بگویند: لا اله الا الله و به وسیله تو چشمهای نابینا و گوشهای ناشنوا و دلهای غلف شده را باز می گرداند.» «پیامبری که آنان را به معروف امر می کند»

معروف: تمام مکارم اخلاقی است که در قلب ها پسندیده است، نه زشت و ناپسند «و آنان را از منکر نهی می کند»

منکر: یعنی آنچه که قلب آن را زشت و ناپسند می شناسد؛ چون بدی ها و خشونت های اخلاقی و کردارها و گفتارهای زشت و نامیمون».

خواننده محترم!

طوری که در آیه مبارکه فوق مطالعه نمودیم: حضرت عیسی علیه السلام مزدهی آمدن حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را با نام «أَحْمَدُ» داده است «يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» و طوری که قرآن عظیم الشان می فرماید که «احمد» یکی از نام های پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

«أحمد» بدین معنی است: کسی که به سبب وجود خصلت‌های خوب در وی، بیشتر از دیگران مورد ستایش قرار می‌گیرد. یا احمد؛ یعنی ستایشگرترین مردم برای پرورد گارش. امام مالک و امام بخاری و امام مسلم و غیر آنان از جبیر بن مطعم روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ لِي أَسْمَاءَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَيَّ قَدَمِي وَأَنَا الْمَاجِي الَّذِي يُمْحَى بِي الْكُفْرُ وَأَنَا الْعَاقِبُ» «من نام‌های مختلفی دارم از جمله: محمد، احمد، حاشر یعنی کسی که دیگران بعد از او زنده می‌شوند، ماحی یعنی کسی که خداوند به وسیله‌ی او کفر را نابود می‌کند، و عاقب یعنی کسی که پیامبری بعد از او نخواهد آمد». (تفسیر آلوسی: جلد 28، صفحه 86. تفسیر فتح البیان: جلد 14، صفحه 101).

در فصل پانزدهم از انجیل یوحنا آمده است: «یسوع مسیح گفت: فارقلیط روح حقی است که خدای من او را می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم می‌دهد». فارقلیط: لفظی است که بر حمد دلالت می‌کند و به احمد و محمد دو نام پیامبر ما صلی الله علیه وسلم اشاره دارد.

قابل تذکر است که در کتب تورات و انجیل تصریحات دیگری نیز در همین باب آمده است. «پس چون با معجزه‌ها پیش آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است» یعنی: چون عیسی، یا محمد صلی الله علیه وسلم با معجزه‌ها نزد آنان آمد، گفتند: آنچه او برای ما آورده، جادویی واضح و آشکار است». ولی با تاسف از آن انکار واضح و آشکار صورت گرفته است. (تفسیر انوار القرآن).

شریعت عیسی علیه السلام و کتاب انجیل :

خداوند متعال می‌فرماید: وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (46) (سوره المائدة: 46) (و از پی آنان (پیغمبران پیشین) عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کننده آنچه پیش از او بود (تورات)، و به عیسی انجیل را دادیم که در آن نور و هدایت بود، در حالیکه تصدیق کننده آنچه پیش از آن بود که تورات است، و هدایت و پند برای پرهیزگاران است.)

حضرت عیسی علیه السلام از پیامبران بنی اسرائیل است و شریعت او تورات بود. مسیحیان در انجیل‌های خود از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کنند که وی نیامده بود که شریعت تورات را نقض کند، بلکه آمده بود که آن را کامل کند و به خواست الله تعالی احکام و آداب و اندرزهایی روحی را بر آن بیفزاید. (تفسیر المنار: جلد 6، صفحه 401).

انجیل :

انجیل کتاب بزرگی است که الله تعالی بر حضرت عیسی علیه السلام نازل کرد تا کامل کننده تورات و تأیید کننده آن باشد. در بیشتر مسائل با آن مشترك است و هم چون تورات انسان را به راه مستقیم هدایت کرده و راه حق را از باطل جدا می‌کند. انسان را از بندگی غیر الله، به بندگی الله دعوت مینماید.

قابل تذکر است که؛ تورات در زمان حیات حضرت عیسی علیه السلام مکتوب نشده و تنها به صورت شفاهی و دهان به دهان نقل گردید. همین امر باعث آن شد، تا برخی سهواً یا عمداً به دخل و تصرف و حذف و اضافات در آن پردازند.

تحریف انجیل و تورات نیز در این صورت بسیار طبیعی است، چرا که انسان: اولاً فراموش‌کار است و پس از مدتی هر چند اندک قادر به حفظ دقیق يك مطلب نبوده و آن موضوع در حافظه ماندگار نخواهد بود.

ثانیاً گذشت زمان و دور شدن از دوران پیامبر وقت، احتمال ضعف ایمان یاران همان پیامبر و معتقدان به آن کتاب وجود دارد، تا با تبعیت از هوای نفس خویش آن چه را مطابق میل آنان نبود، حذف و آنچه را که می‌خواهند بدان اضافه کنند.

ثالثاً اگر این کتابت در زمان همان پیامبر انجام می‌شد، راه بر بدخواهان بسته می‌شد و نمی‌توانستند آنچه را که عمداً می‌خواهند به آن اضافه نموده یا از آن حذف نمایند، به انجام برسانند چرا که سخن پیامبر که خود میان آنان حضور دارد برای همگان حجت بود... اما فوت آن پیامبر، راه را بر اختلاف نظر علما و قد علم کردن دوستان نادان و دشمنان برای حذف و اضافات خواهد گشود.

در نتیجه‌ی این دخل و تصرف، بعد از مرگ عیسی علیه السلام «انجیل»، که به عهد جدید مشهور است با روایت‌های گوناگون از طرف افراد مختلف نوشته شد و در نتیجه انجیل‌های فراوان در بین مسیحیان متداول گردیدند.

پس از چهار قرن کلیسا چهار انجیل را از همه معتبرتر دانست که آن‌ها عبارتند از: اول: انجیل یوحنا: یوحنا از شاگردان محبوب عیسی (ع) بوده است و لیکن اکثر علمای مسیحی متفق اند که انجیل یوحنا توسط او نوشته نشده است، بلکه آن را کتابی تزویری می‌پندارند. برای نمونه مطلب فوق در دائرة المعارف انگلیسی که در آن 500 عالم مسیحی مشارکت داشته‌اند، بیان شده است.

دوم: انجیل مرقس: توسط شخصی به نام یوحنا مشهور به مرقس که جزء یاران دوازده‌گانه محسوب نمی‌شود، نوشته شده است. در اصل یهودی است که مسیحی شده است. برخی از مسیحیان می‌گویند که «بطرس» رئیس حواریون آن را نوشته و به شاگردش مرقس نسبت داده شده است و برخی دیگر می‌گویند مرقس آن را بعد از مرگ «بطرس» و «بولس» نوشته است. در هر حال بر سر کاتب آن اختلاف نظر وجود دارد.

سوم: انجیل متی (متاوس): که توسط یکی از یاران دوازده‌گانه‌ی عیسی (ع) به نام «متی» نوشته شده است. جمهور علمای مسیحی معتقدند که این انجیل به زبان عبری یا سریانی نوشته شده است و لیکن اصل آن مفقود گشته و تنها ترجمه‌ی آن به زبان یونانی در دست است و مترجم آن نیز مشخص نیست.

چهارم: انجیل لوقا: لوقا از شاگردان عیسی علیه السلام حتی شاگرد شاگردان او نیز نبوده، بلکه شاگرد «بولس» بوده است. «بولس» نیز شخصی یهودی به اسم «شاول» بوده و از بزرگ‌ترین دشمنان مسیحیت به شمار می‌رفته است.

ناگهان مدعی می‌شود که عیسی بر او نزول کرده و به او امر کرده است که به تبلیغ مسیحیت پردازد.

انجیل برنابا: انجیل برنابا که از اعتبار در بین بخشی از مسیحیان برخوردار هستند، ولی کلیسا آنان را به رسمیت نمی‌شناسد. برنابا یکی از یاران دوازده‌گانه‌ی عیسی علیه السلام بوده است.

پاپ (گلاسیوس اول) در سال 492م مطالعه‌ی برخی از کتب از جمله انجیل «برنابا» را

ممنوع اعلام کرد و این انجیل هم‌چون رازی پوشیده ماند. تا این‌که در سال 1709م توسط «کریمر» مستشار روسی نسخه‌ای مکتوب از آن به زبان ایتالیایی، پیدا شد و آن را نزد یکی از شخصیت‌های «آمستردام» نگهداشت.

آن شخصیت نیز آن را به «برنس اوجین سافوی» در سال 1713م هدیه داد. سپس این نسخه همراه سایر کتاب‌های کتابخانه «برنس» به کتابخانه‌ی سلطنتی در وین در سال 1738م منتقل گردید. اولین کسی که پرده از این نسخه برداشت، راهب انگلیسی «فرامینو» بود که چند رساله‌ای را پیدا کرد که در آن‌ها کارهای «بولس» محکوم شده بود و در آن به انجیل برنابا استناد گردیده بود. حس کنجکاوی او را واداشت که به دنبال آن انجیل بگردد تا اینکه هنگامی که به یکی از نزدیکان پاپ (سکتس پنجم) تبدیل گشت، در کتابخانه‌ی پاپ آن را پیدا کرد. آن را مخفی نموده و پنهانی به مطالعه‌ی آن پرداخت تا در نهایت اسلام را قبول کرد.

موضوعات اساسی مندرج در انجیل برنابا :

مطالب اساسی که در انجیل برنابا وجود دارد، مختصراً بشرح ذیل می‌باشد:
انجیل برنابا عیسی را بنده‌ی الله و رسول او می‌داند و الوهیت و فرزند خدا بودن او را منکر می‌شود.

بیان می‌کند که قربانی مد نظر ابراهیم فرزند او به نام اسماعیل بوده است.
با صراحت کامل مزده‌ی آمدن محمد صلی الله علیه وسلم را به عنوان پیامبر خدا می‌دهد.
بیان می‌کند که مسیح (ع) به صلیب کشیده نشده است بلکه به سوی آسمان برده شده است و شخصی دیگر که خائن به مسیحیت بود و همانند مسیح بود به صلیب آویخته شد.
به بسیاری از اصول اعتقادی که مورد اتفاق تمامی ادیان آسمانی است اشاره دارد.
محققان درستی نسبت آن به برنابا را و حواری بودن برنابا را تأیید می‌کنند اگر چه کلیسا آن را تأیید نمی‌کند. دلیل عدم تأیید آن نیز مخالفت انجیل برنابا با دسایس «بولس» و امثال او می‌باشد که کلیسا نیز به آن پایبند بوده و هست.

تحریف انجیل‌ها :

در مجموع علما و محققین عام از علمای معروف اسلامی و علمای معروف مسیحی، آنان از دایره تعصب خارج و از دام تقلید رهایی یافته‌اند انتقادات متعددی بر این انجیل‌ها دارند و معتقدند هیچ کدام از انجیل‌ها همان انجیلی نیست که از طرف خداوند بر عیسی علیه السلام نازل شده است و هم چنان طوریکه قبلاً بیان کردیم این انجیل، چون سال‌ها بعد از عیسی علیه السلام به رشته تحریر در آمدند، بسیار بعید است که نوشته‌های موجود همان چیزی باشند، که عیسی علیه السلام به عنوان کلام الهی برای‌شان بیان کرده است.

از میان علمای مسلمان، شیخ ابن تیمیه (رض) در کتاب «الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح» و ابن القیم (رض) در کتاب «هدایة الحیاری فی اجوبة الیهود و النصراری»، شیخ رحمة الله الهندی (رض) در کتاب «اظهار الحق»، محمد ابو زهره (رض) در کتاب «محاضرات فی النصرانیة» و از علمای مسیحی که مسلمان شده اند، ابراهیم خلیل احمد در کتاب «محاضرات فی مقارنة الادیان» به نقد و بررسی آن پرداخته اند و ایرادات و تناقضات فراوانی را در آن یافته‌اند.

بطور نمونه: شیخ رحمة الله الهندی در آخر کتابش «اظهار الحق» بیشتر از صد اختلاف

در بین انجیل‌ها بیان کرده است.

از جمله ایراداتی که در مورد این کتاب تیتروار می‌توان بیان کرد، عبارتند از:

الف - انجیل‌ها سال‌ها بعد از فوت عیسی (ع) نوشته شده‌اند.

ب - انجیل‌های فراوانی نوشته شدند که هر کدام با دیدگاه خاص نویسنده و محفوظات و شنیده‌های خود به تدوین آن دست زدند.

متعدد بودن انجیل‌ها خود بیان‌گر این است که نمی‌توان هیچ کدام را همان انجیل ارسال شده از طرف الله تعالی دانست چرا که هر کدام از آن‌ها دارای بخشی از حقایق و بخشی از دست‌کاری‌های خواسته یا ناخواسته‌ی مؤلفانش می‌باشند و تلفیق آن‌ها هم به دلیل اینکه هر کدام از انجیل طرف داران خاصی در بین مسیحیان دارند، امکان پذیر نیست. همین امر بود که کلیسا با همه‌ی قدرتش باز نتوانست يك انجیل واحد را معرفی نموده و در نهایت چهار انجیل را به رسمیت شناخت. باز برخی دیگر از انجیل از جمله انجیل «برنابا»، که جزء 4 انجیل معرفی شده نیست، دارای اعتبار خاصی در میان برخی از مسیحیان و محافل تحقیق می‌باشد.

ج - اختلافات و تناقض‌های زیادی میان انجیل‌ها وجود دارد.

د - در انجیل‌های چهارگانه علاوه بر نسبت دادن کارهای ناشایست به پیامبران، بر ذات اقدس خداوند نیز نقص روا داشته‌اند.

عقاید باطلی که با سایر کتب آسمانی و عقل انسان سازگار نیست در آن‌ها یافته می‌شوند. و - برخی از محتوا و متون آن با حقایق علمی یقینی در تضاد و تعارض قرار دارند. همچنان‌که قبلاً اشاره کردیم برخی از علماء، از جمله «موریس بوکای» در کتابش به تعدادی از آن‌ها اشاره کرده است.

ز - افزون بر موارد فوق، انجیل‌ها، صرف‌نظر از این که تحریف شده‌اند، از هر گونه برنامه و دیدگاه در مورد نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا علمی به دور هستند. (تفسیر نور مرحوم مصطفی خرمدل، چاپ سوم 1381 نشر احسان.)

مسیحیان نصاری اند :

مؤلف جار الله زمخشری مؤلف تفسیر مشهور «الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل که بنام تفسیر کشاف شهرت دارد» در مورد نصاری می نویسد: «نصاری» جمع «نصران» است. گفته میشود: «رجل نصران» و «امرأه نصرانه». یاء «نصرانی» برای مبالغه است. و مسیحیان بدین علت نصاری نامیده شده‌اند که حضرت عیسی را یاری کرده اند. (تفسیر زمخشری: جلد 1، صفحه 164).

شهاب‌الدین محمود بن عبدالله آلوسی (۱۸۵۴-۱۸۰۲) مؤلف تفسیر روح المعانی در مورد نصاری مینویسد: «نصاری» نامی است که برای اصحاب حضرت عیسی علیه السلام گذاشته شده است. و اطلاق این اسم بر آن‌ها بدین خاطر است که حضرت عیسی علیه السلام را یاری کرده‌اند و یا به یاری یکدیگر شتافته اند. (تفسیر آلوسی: جلد 1، صفحه 278).

در «تفسیر فتح البیان» آمده است که: سیبویه گفته است: لفظ «نصاری» جمع، و مفرد آن «نصران» و «نصرانه» است ولی تنها با یاء نسبت بکار می رود و گفته می شود: «رجل نصرانی» و «امرأة نصرانية».

جوهری هم فرموده است: «نصران» نام قریه است در شام که نصاری به آن نسبت داده میشوند. (تفسیر فتح البیان: جلد 1، صفحه 185)

ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی مشهور به ابن عطیه اندلسی (۴۸۱ - ۵۴۱ هجری) مؤلف تفسیر قرآن بنام المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز می نویسد:

«نصاری» لفظی است که از مادهی «نصر» گرفته شده است بدلیل اینکه قریه شان «ناصره» یا «نصریا» نامیده می‌شد، و یا بدلیل اینکه همدیگر را یاری می‌کردند و یا به خاطر اینکه حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ».

سیبویه فرموده است: «نصاری» جمع، و مفرد آن در اصل «نصران» و «نصرانه» است ولی لفظ مفرد بدون یاء نسبت «نصرانی و نصرانیه» بکار نمی‌رود. (تفسیر ابن عطیه: جلد 1، صفحه 326.)

چرا حضرت عیسی به نام مسیح مشهور است؟

زمخشری در تفسیر خود گفته است: «مسیح» یکی از القاب شریفه مانند صدیق و فاروق است که اصل عبری آن «مشیحا» و به معنی مبارک است. (تفسیر زمخشری: جلد 1، صفحه 363.)

در تفسیر ابن عطیه آمده است: در مورد ریشه لفظ «مسیح» اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای گفته‌اند: مسیح از «ساح یسیح» و به معنی گردش کردن در زمین است. ولی جمهور بر این عقیده‌اند که «مسیح» از «مَسَح» به معنی مسح کردن زمین گرفته شده و حرکت کردن بر زمین به منزله مسح کردن آن در نظر گرفته شده است و از این روی حضرت عیسی علیه السلام «مسیح» نامیده شده است.

عده‌ای هم بر این باورند که چون هر مرضی را که مسح می‌کرد، شفا می‌یافت، «مسیح» نامیده شده است. بنابر این دو نظریه، «مسیح» بر وزن «فعلیل» و به معنی «فاعل» است. ابن جبیر گفته است: حضرت عیسی علیه السلام «مسیح» نامیده شده است، چون خداوند او را مبارک آفریده است و عده‌ای هم گفته‌اند: چون با روغن مقدس مالیده شده و یا از گناهان پاک شده است، با توجه به این نظریات، «مسیح» بر وزن «فعلیل» به معنی «مفعول» است.

ابراهیم نخعی هم «مسیح» را به معنی صدیق و راستگو دانسته است. (تفسیر ابن عطیه: جلد 3، صفحه 119.) ابن کثیر در تفسیر خود فرموده است: حضرت عیسی علیه السلام بعلت گردش زیاد، مسیح نامیده شده است، عده‌ای هم علت این امر را صافی و بدون گودی کف پاهای وی دانسته‌اند، برخی هم بر این باورند که چون حضرت عیسی علیه السلام هر مرضی را که مسح و لمس می‌کرد، به اذن خدا شفا می‌یافت، مسیح نامیده شده است. (تفسیر ابن کثیر: جلد 1، صفحه 363.)

در تفسیر آلوسی چنین آمده است: «مسیح» لقب حضرت عیسی علیه السلام و مثل فاروق از القاب شریفه است. اصل عبری آن «مشیحا» و به معنی مبارک است. بسیاری از پیشینیان هم گفته‌اند: لفظ «مسیح» از «مسح» گرفته شده ولی در مورد بیان علت اطلاق آن بر حضرت عیسی علیه السلام اختلاف نظر داشته‌اند، عده‌ای گفته‌اند: چون مبارک آفریده شده است و عده‌ای هم گفته‌اند! چون بر چشم نابینا دست می‌کشید و بینایی خود را باز

می‌یافت و هر مریض را که مسح می‌کرد، شفا مییافت. (تفسیر آلوسی: جلد 2، صفحه 161.)

صاحب «تفسیر فتح البیان» هم بر این باور است که در مورد ریشه‌ی لفظ «مسیح» اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای آن را از «مسح» گرفته‌اند، چون در زمین به گردش می‌پرداخت و در جایی سکنی نمی‌گزید، یا به خاطر اینکه هر بیماری را مسح می‌کرد، شفا می‌یافت، یا اینکه چون با روغن مخصوص پیامبران مالیده شده و یا چون دارای پاهای صاف و بدون گودی بوده است و بالاخره یا بدین علت بوده که از گناهان، پاک گردیده است. (تفسیر فتح البیان: جلد 2، صفحه 235-236.)

اما کلمه «عیسی» لفظی معرب است که اصل عبری آن «ایشوع» به معنی سیّد و آقا است. (معرب: لفظی است که در اصل عربی نبوده و از زبان دیگری گرفته شده است.) «عیسی» از «عیس» گرفته شده و چون حضرت عیسی علیه السلام دارای رنگ سفید متمایل به سرخی بوده، به این اسم نامگذاری شده است. ولی اصل این است که لفظ «عیسی» را غیر مشتق بگیریم، چون سخن گفتن از اشتقاق و ریشه‌ی آن هیچ فایده‌ای در بر ندارد. (تفسیر آلوسی: جلد 2، صفحه 161.)

اما در مورد علت انتساب حضرت عیسی علیه السلام به مادرش، زمخشری گفته است: فرزندان معمولاً به پدران خود نسبت داده می‌شوند ولی در آیه‌ای که قبلاً بدان اشاره شد، حضرت عیسی علیه السلام به مادرش نسبت داده شده است تا اشاره باشد به این نکته که حضرت عیسی علیه السلام بدون پدر متولد می‌شود. (تفسیر زمخشری: جلد 1، صفحه 36.)

زمخشری همچنین در مورد معرفی شدن حضرت عیسی بعنوان «مسیح عیسی ابن مریم» گفته است! «عیسی»، اسم، «مسیح» لقب و «ابن مریم» صفت است و مجموع این سه لفظ معرف حضرت عیسی علیه السلام هستند. (تفسیر زمخشری: جلد 1، صفحه 36.)

غلو و کفر مسیحیان در شأن عیسی علیه السلام :

مسیحیان با غلو و افراط در شأن حضرت عیسی علیه السلام، در واقع مرتکب کفر شدند، چون برخی از آنان عیسی علیه السلام را پسر خداوند متعال خواندند. حتی فرقه مشهور دینی مسیحیت بنام فرقه یعقوب مارادیوس شهرت دارد و پیروان شان در سوریه و شمال عراق مسکن گزین می‌باشند و در کشور مصر و حبشه (ایتوپی) سکونت داشتند که بنام قبطی مشهور شدند، حضرت عیسی علیه السلام را خدای خود (العیاذ بالله) قرار دادند. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (سوره المائدة: 72). «بی‌گمان کافر شده‌اند کسانی که می‌گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است» (تفسیر قرطبی: جلد 6، صفحه 249، تفسیر شوکانی: جلد 2، صفحه 63.)

برخی از فرقه‌های مسیحی معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام یکی از سه خداست. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (سوره المائدة: 73). «بی‌گمان کافر شدند کسانی که گفتند: خدا یکی از سه خدا است». منظور آنان از سه خدا، الله، عیسی و مریم بود. که در این جمله تعداد از روحانیون فرقه مسیحیان یعقوبیه، ملکیان، و نسطوریان شامل می‌باشد. (تفسیر قرطبی: ج 6، صفحه 249، تفسیر ابن کثیر: ج 2، ص 81، تفسیر شوکانی: جلد 2، صفحه 63.)

مفسر سدی و تعدادی از مفسرین فرموده اند: این آیه در مورد کسانی نازل شده که عیسی و مادرش را به همراه خداوند متعال، خدای خود دانسته و بدین ترتیب خداوند متعال را یکی از سه خدا قرار می‌دادند. در آیه‌ی دیگری نیز چنین آمده است: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يُعِيسِي أَبْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ» (سوره المائدة: 116). «و (به یاد بیاور) آنگاه را که الله می‌فرماید: ای عیسی پسر مریم! آیا توبه مردم گفته‌ای که من و مادرم را به جز الله تعالی، خدای خود قرار دهی؟ (عیسی) گفت: تو را منزله می‌دانم که دارای شریک و انباز باشی!».

ابن کثیر در مورد گفته سدی گفته است: این سخن در مورد «الله ثالث ثلاثة» از همه‌ی اقوال واضح‌تر است. (تفسیر ابن کثیر: جلد 2، صفحه 81)

ابن کثیر همچنین در مورد آرا و نظریات مسیحیان در مورد حضرت عیسی (اگر چه مختلف اند ولی همه کفرآمیز هستند) می‌گوید: مسیحیان به خاطر جهالت و نادانی‌شان ضوابطی را نمی‌شناسند و برای کفر و گمراهی آنان حد و مرزی وجود ندارد، عده‌ای عیسی را خدا و عده‌ای هم او را شریک خدا می‌دانند، برخی هم او را پسر خدا می‌خوانند. در واقع مسیحیان گروه‌های مختلفی هستند که هر کدام از آن‌ها دارای آرا و نظریات خاص خود هستند و اتفاق نظری با هم ندارند. (تفسیر ابن کثیر: جلد 1، صفحه 591).

وَمِنَ الظَّالِمِينَ مَن افترى على الله الكذب وهو يدعى إلى الإسلام والله لا يهدي القوم الظالمين ﴿٧﴾

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بزند، و حال آنکه به سوی اسلام دعوت می‌گردد، و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. (٧)
تشریح لغات و اصطلاحات:

« افترى »: دروغ بست. « يدعى »: فراخوانده می‌شود. « الظالمين »: ظالمان، کفرپیشگان.

تفسیر:

یعنی هیچ کس از شخصی که بر الله سبحان و تعالی دروغ بر می‌بندد ظالمتر نیست؛ یعنی از کسی که به حق تعالی شریک، همسر و فرزندان را نسبت دهد، حال آنکه او تعالی از چنین اوصافی بلندتر است. این افترا کننده به پیروی و انقیاد از اسلام فراخوانده می‌شود، اما از آن ابا می‌آورد. خداوند سبحان و تعالی کسی را که با کفر ورزیدن بر خویشتن ظلم کند، به هدایت توفیق نمی‌دهد و او را به سوی صواب رهنمایی نمی‌کند؛ زیرا او در کفر و بازداشتن از راه حق از حد گذشته است.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٨﴾
آنها می‌خواهند نور الله را با دهان خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (٨)

تشریح لغات و اصطلاحات:

« لِيُطْفِئُوا »: (طفئ): تا خاموش کنند. « نُورَ اللَّهِ »: نور الله شریعت مقدس، دین محمد. « أفواه »: جمع فوه، دهانها. « مُتِمُّ »: تمام کننده، کامل کننده [توبه/٣٢]. « بالهدى »: همراه قرآن [بقره/١٨٥]، هدایت.

تفسیر :

حضرت ابن عباس (رض) صحابی جلیل القدر در شأن نزول این آیه مبارکه می فرماید: مدت چهل روز بررسول الله صلی الله علیه وسلم وحی نیامد پس کعب بن اشرف گفت: «ای جماعت یهود! مزدهتان باد که خداوند نور محمد را در آنچه که بر وی فروميفرستاد، خاموش گردانید پس مطمئن باشید که کارش به سرانجام نمی رسد».

رسول الله صلی الله علیه وسلم از شنیدن این کلام دشمن دین اندوهگین شد، آن گاه الله تعالی این آیه را نازل فرمود و پس از آن وحی بر ایشان بلاانقطاع فرود می آمد. (تفسیر انوار القرآن از عبدالرؤف مخلص هروی سورة الصف).

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾

اوست ذاتی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. (٩)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« لِيُظْهِرَهُ »: تا آن را آشکار و پیروز گرداند، چیره گرداند. « كَرِهَ »: ناپسند دانست، خوش نداشت، دوست نداشت.

تفسیر :

« هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ »: الله تعالی خداوندی است که محمد صلی الله علیه وسلم را با علم نافع و عمل صالح یعنی دین اسلام فرستاده.

« لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ » تا آن را بر دیگر ادیان چیره کند و برتری دهد، اعم از یهودی و نصرانی و غیره، « وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ » هرچند که دشمنان خدا و مشرکین از آن ناخرسند باشند. ابو سعود گفته است: خدا با اعزاز دین اسلام وعدهی خود را تحقق بخشید، به طوری که تمام ادیان را مقهور و مغلوب دین اسلام کرد. (ابو سعود ١٤١/٥)

خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی دریافتیم که : مسلمانان برای جهاد و مبارزه در راه الله سبحانه وتعالی تشویق و ترغیب گردیده و از نافرمانی پیامبر، هشدارشان داده، تا هم چون مردم بنی اسرائیل مبتلا نشوند.

اینک در آیات متبرکه (10 الی 14) مؤمنان را به خرید و فروش و تجارتی پایدار، مفید و سودمند؛ یعنی، ایمان راستین و جهاد واقعی با مال و جان، رهنمایی می فرماید . و در پایان، آنان را برای پشتیبانی دین و شریعت و پیامبر؛ حواریان برگزیده ی عیسی را یاد آور شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتي رهنمایی کنم که از عذاب دردناک نجات دهد؟ (١٠)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَدُلُّكُمْ »: شما را رهنمایی می کنم، به شما راه نشان می دهم. « تُنْجِيكُمْ »: شما را می رهاوند، شما را رستگار می کند.

تفسیر :

مفسران می نویسند: که الله تعالی در این آیه متبرکه؛ ایمان و جهاد در راه الله را به

«تجارت» تشبیه کرده است؛ چون تجارت عبارت است از مبادله چیزی به چیزی دیگر به امید نفع و کسب سود، و هر کس به الله ایمان بیاورد و با جان و مالش جهاد کند، به امید نایل آمدن به پاداش و نجات از عذاب دردناک، مال و توانایی خود را بذل می‌کند. از این رو پاداش و نجات از عذاب به تجارت تشبیه شده است، طوری که الله تعالی در (آیه 111 سوره توبه) میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (111)» (بی‌گمان الله از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به عوض آنکه بهشت برای آنان باشد خریده است. در راه الله می‌جنگند، پس می‌کشند (کفار را) و کشته می‌شوند، این وعده ای است که در تورات و انجیل و قرآن بر او (الله، مقرر) است، و چه کسی از الله به وعده خود وفا کننده‌تر است؟! پس (ای کسانی که ایمان آورده اید) به معامله ای که کرده اید خوش باشید و این همان پیروزی بزرگ است.)

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»:

مفسران می‌نویسند: یکی از راه‌های تجارت با ذات اقدس الهی همانا آشنایی با کلام و احکام الهی است، طوری که در آیه متبرکه آمده است: «آیا می‌خواهید شما را به تجارتی سودمند و گرانقدر راهنمایی کنم؟ استفهام برای تشویق است. «تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» تجارتی که شما را از عذابی دردناک نجات بدهد.

باید گفت این تجارت از جمله تجارت معنوی می‌باشد که حکمت و فلسفه آن برای همه انسانها به آسانی قابل درک و فهم نیست، فقط مؤمنان واقعی به الله به معنا، مفهوم و حکمت این تجارت پی می‌برند، آن‌عه کسانی به آن پی می‌برند که: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» که: (به الله توانا و پیامبرش ایمان صادق و بدون شک و شبه داشته باشند.)

قابل تذکر است که: تجارت، و معاملات تجاری صرف در امور دنیای مادی خلاصه نمی‌گردد، بلکه از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ...» بخوبی معلوم می‌گردد، تجارتی که انسان به دنبال آن است، و در واقعیت دارای سود ثابت و پایدار هم می‌باشد همانا تجارتی است که انسان را از قهر و غضب الهی در امان می‌دارد، واقعاً هم؛ پیروی اخلاص‌مندانه از احکام قرآنی و دستاویز پیامبران، الهی است که: انسان را از عذاب الیم نجات داده و فوز و کامیابی عظیمی را نصیب اش می‌گرداند، طوری که در آیه مبارکه خوانیم: «تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۱﴾

به الله و رسول او ایمان بیاورید، و در راه خداوند با اموال و جانهایتان جهاد کنید، این برای شما از هر چیز بهتر است بدانید. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«تُجَاهِدُونَ»: تلاش می‌کنید، می‌کوشید. «أَنْفُسِكُمْ»: جانهایتان.

تفسیر:

مفسران فرموده اند: ایمان و جهاد در راه الله را به «تجارت» تشبیه کرده است؛ چون تجارت عبارت است از مبادله چیزی به چیزی دیگر به امید نفع و کسب سود، و هر

کس به خدا ایمان بیاورد و با جان و مالش جهاد کند، به امید نایل آمدن به پاداش و نجات از عذاب دردناک، مال و توانایی خود را بذل می‌کند.

امام فخر رازی، مفسیر و فقیه مشهور فرموده است: جهاد سه نوع است:

- 1- جهاد با نفس؛ یعنی مغلوب کردن نفس و منع آن از لذات و هوس‌ها.
- 2- جهاد با دشمنان خدا به منظور نصرت دین.
- 3- جهاد در بین خود و خلق؛ یعنی چشم طمع از آنان ببرد و نسبت به آنان مشفق و مهربان باشد.

«ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر دارای فهم و درک هستید ایمان و جهاد در راه الله که من دستور آن را به شما داده‌ام برایتان از تمام آنچه در این حیات هست بهتر است. (صفوة التفاسیر: محمدعلی صابونی، سوره الصف)

شان نزول آیه 11 :

1085- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف: 10) «ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟» نازل شد. مسلمانان گفتند: کاش می‌دانستیم این تجارت چیست تا همه اموال و زن و فرزندان خویش را در آن راه بذل می‌کردیم. پس آیه «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» نازل شد. (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلا الدین سیوطی).

يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

تا گناهان شمار را بیامرزد، و شما را در بهشت هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و خانه های پاکیزه در بهشت های جاویدان، درآورد؛ این است کامیابی بزرگ. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مَسَاكِنَ »: جمع مسکن، منازل و خانه ها، سراها. « طَيِّبَةً »: خوش و پاکیزه.

تفسیر :

«يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» این جواب جمله خبری «تؤمنون بالله و رسوله» می‌باشد؛ چون متضمن معنی امر است. یعنی به الله ایمان بیاورید و در راهش جهاد کنید، وقتی چنان کردید گناهان شما را می‌بخشاید؛ یعنی گناهانتان را مستور می‌دارد و به فضل و کرم خود آنها را محو می‌کند.

«وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»: و شما را وارد باغ‌هایی می‌کند که از زیر (درختان) آن نهری های بهشتی جاری است، «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ»: و شما را در قصرهای مرتفع و در باغ های جاویدانی، جا می‌دهد. «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این پاداش کامیابی بس بزرگی است که بالاتر از آن کامیابی نیست، و سعادت است بزرگ و همیشگی که والاتر از آن سعادت نیست.

باید یاد آور شد که: انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و پروردگار با عظمت هم وعده رسیدن و دستیابی آنرا به مؤمنان واقعی خویش داده است.

«فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ»:

«عدن» در لغت به معنی اقامت و بقاء در یک مکان است، و لذا به «معدن» که جایگاه بقای مواد خاصی است این کلمه اطلاق می‌شود، بنا بر این مفهوم «عدن» با خلود شباهت دارد. بناً چنین استفاده می‌شود که جنات عدن اقامت همیشگی و ماندگار و نوع از امتیازی است که نه مرگ آن‌ها را از شخص بهشتی می‌گیرد و نه هم او از آن‌ها بیرون آمدنی است. و طوری که در آیه کریمه آمده است «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این است فوز عظیم» یعنی: آنچه از آمرزش و وارد کردن آن به این بهشت‌های ماندگار ذکر شد، همانا رستگاری بس بزرگی است که ورای آن رستگاری بیشتری سراغ نمی‌شود و کامیابی‌ای است که هیچ کامیابی دیگری همانند آن نیست.

جاودانگی جنت و جنتیان :

قابل تذکر است که جنت: همیشگی است و از بین نمی‌رود و جنتیان نیز در آن جاودانند، نه از جنت کوچ می‌کنند و نه در آن می‌میرند: لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَةَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (56) (سوره الدخان: 56). (آنان هرگز در آنجا مرگی جز همان مرگ نخستین که در دنیا چشیده‌اند) نخواهند چشید و الله آنان را از عذاب دوزخ به دور و محفوظ داشته است).

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا، خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا» (سوره الکهف: 107-108). (بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغ‌های بهشت جایگاه پذیرایی از ایشان است. جاودانه در آن می‌مانند و خواستار رفتن به جای دیگری نیستند).

احادیثی وارده در نبود مرگ در بهشت و دوزخ :

در مورد اینکه حیات در جنت برای جنتیان و حیات در دوزخ برای دوزخیان همیشگی است احادیثی متعددی روایت گردیده است که برخی از این احادیث در ذیل تذکر می‌یابد: «يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ» (ای جنتیان! همیشه زنده هستید و هرگز نمی‌میرید. ای دوزخیان! برای همیشه زنده هستید و مرگ را نخواهید دید). این احادیث بیان‌گر این واقعیت است که جنت و جنتیان، فناپذیر هستند.

در حدیثی از ابوهریره (رض) روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُ وَلَا يَفْنَى شَبَابُهُ» (هرکس وارد بهشت شود خوشحال می‌گردد، آسیب نمی‌بیند، لباس‌هایش کهنه نمی‌شوند و جوانیش از بین نمی‌رود) (صحیح مسلم، کتاب الجنة باب دوام نعيم الجنة، (2181/4)، شماره (2836)).

از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم به ندای ربانی و آسمانی توجه فرمایید که جنتیان را پس از داخل شدن به جنت ندا می‌دهد. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصْحُوا فَلَا تَسْقَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيُوا فَلَا تَمُوتُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشَبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا أَبَدًا وَإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْتَسُوا أَبَدًا، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَوَدُّوا أَنْ تَلْكُمْ الْجَنَّةُ أَوْ تَمُوتُوا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (43)» (سوره الأعراف: 43). (منادی ندا می‌دهد: دیگر تندرست می‌مانید و هرگز مریض نمی‌شوید، زنده هستید و هرگز نمی‌میرید، جوان می‌مانید و هرگز پیر نمی‌شوید، بهره‌مند هستید و هرگز بینوا نمی‌شوند. آری این گونه الله متعال می‌فرماید: «ندا داده می‌شوند که: این بهشت شماست که آن‌را به خاطر کارهای

(شایسته) که انجام دادید، به ارث می برید». (برای تفصیل بحث هذا مراجعه فرماید به: رساله بهشت و دوزخ نوشته: دکتر عمر سلیمان اشقر: تاریخ نشر (عقرب) 1394 شمسی، 1436 هجری).

وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و به مؤمنان مژده ده! (۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«أُخْرَى»: دیگری، نعمتی دیگر.

تفسیر :

عطاء می‌گوید: «مراد از آن فتح فارس و روم است». «و مؤمنان را مژده بده» یعنی: ای محمد صلی الله علیه وسلم! مؤمنان را به فتح و پیروزی در دنیا و بهشت در آخرت مژده بده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، نصرت دهندگان (دین) الله باشید همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: مددگاران من (در دعوت) به سوی الله کیست؟ حواریون گفتند: ما یاوران الله هستیم، و در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان توان دادیم، پس تا اینکه پیروز شدند. (۱۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«كُونُوا»: باشید، بشوید. «أَنْصَارَ اللَّهِ»: یاران خدای یاوران دین خدا. «الحواریین»:

جمع حواری، پیروان پاکنهاد عیسی. «أیدنا»: پشتیبانی کردیم، یاری دادیم، نیرو بخشیدیم.

تفسیر :

عبدالرزاق و عبد بن حمید از قتاده روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (الصف: 14) گفت: «به حمد الله که این نصرت تحقق یافت زیرا هفتاد مرد از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و با ایشان در محل عقبه بیعت کردند و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را جای داده و یاری کردند تا آنکه الله تعالی دین خویش را پیروز گردانید».

در حدیث شریف به روایت ابن اسحاق و ابن سعد آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به جمعی که با ایشان در عقبه ملاقات نمودند، فرمودند: «دوازده تن از میان خود را به سوی من بیرون آورید (و انتخاب کنید) تا کفیل و نماینده قوم خویش باشند چنانکه حواریون کفالت عیسی بن مریم را عهده دار گردیدند». آن‌ها دوازده تن را از میان خود انتخاب کردند، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن نمایندگان برگزیده فرمودند: «شما بر قوم خویش کفیل هستید چون کفالت حواریون برای عیسی بن مریم و من نیز کفیل قوم خود هستم. انصار گفتند: بسیار خوب؛ پذیرفتیم».

حواریون حضرت عیسی علیه السلام :

«حواریون» جمع «حواری» است و «حواری» به معنی آرد سفید سبوس گرفته است. نانی که چند بار سبوس آردش گرفته شده باشد را حواری گویند و به مناسبت همین معنا یار برگزیده و خالص در محبت خویش را نیز «حواری» گویند. برخی از مفسرین می نویسند که: «حواریون» جمع «حواری» به معنای تغییر دهنده مسیر است. حواریون، کسانی بودند که مسیر انحرافی مردم را رها و به راه حق پیوستند. «حواریون» از جمله اشخاص مؤمن و نمونه از حیث اجابت دعوت خدا و پیامبرش تصویر شده اند.

در آیه (52 سوره آل عمران) آمده است: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» (چون عیسی دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد. گفت: کیست که مرا در راه خدا یاری کند؟ یاران گزیده اش گفتند: ما تو را در این راه یاری دهیم.)

در آیه چهاردهم سوره صف از مسلمانان خواسته شده است همانطور که حواریون در جواب به دعوت حضرت عیسی علیه السلام، در راه خدا یاری کردند. آنان نیز در جهاد با کافران یاران خدا باشند.

حواریون حضرت عیسی علیه السلام بمتابۀ شاگردان خاص و طرف مستقیم ارشادات و دستور های آن حضرت بوده اند، این حواریون حضرت عیسی علیه السلام را در سفر و حضر همراهی می کرده اند:

مفسرین می نویسند که: حضرت عیسی در مدت سه سال رسالت شاگردانی را به دور خود جمع نمود که بنابر برخی از روایات تعداد آن به 70 نفر میرسید، که در این میان دوازده نفر آن جای و مقام خاصی داشتند. اسماء دوازده نفر از این حواریون در انجیل متی و لوقا تذکر یافته است. در طول تاریخ بشریت دیده شده که: انبیاء، مواجه و گرفتار کفار لجوج بودند «أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ» بناءً یاران اندک و قلیلی داشتند.

حواریون را حضرت عیسی علیه السلام برای درک رسالت و ابلاغ پیام مهم مسیحیت انتخاب کرده بود. حضرت عیسی شاگردان منتخب خود را رسول (فرستاده) نامید. این دوازده تن مأموریت داشتند که نه تنها در سر زمین یهودان دست به تبلیغ بزنند، بلکه مأموریت و وظیفه داشتند که به سایر سرزمین ها نیز مسافرت تبلیغی نمایند.

در منابع اسلامی رسولان را با عنوان حواریان می شناسیم. حواری هر شخص کسانی اند که نسبت به او صداقت و خلوص دارند. پس حواریان عیسی شاگردان پاک و خالص او هستند.

با آنکه حواریان از اولین ایمان آورندگان به حضرت عیسی علیه السلام بشمار می روند در اواخر عمر رسالت حضرت عیسی علیه السلام، بعد از اینکه انحرافات بزرگی در بین بنی اسرائیل، به وقوع پیوست، حواریون به تجدید پیمان پرداختند، طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 52 سوره آل عمران) در این مورد می فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ انْهَدْنَا مُسْلِمُونَ» پس چون عیسی از آنان (بنی اسرائیل) احساس کفر کرد، گفت: کیست که یاور من بسوی خدا

«برای تبلیغ این او» گردد؟ حواریون گفتند ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده ایم و تو نیز گواه باش که ما اسلام آورده ایم.

حواریون خواستار مائده از آسمان شدند :

در مورد غذاهای آسمانی (مائده) در آیاتی از قرآن عظیم الشان مباحثی مطرح شده است اما در مورد اینکه نوع و جنس این غذای آسمانی چگونه است، و جزئیات این غذا به چه شکل است، بحثی به عمل نیامده است.

برخی از مفسرین می نویسند که: مائده یا غذای آسمانی اعجازی بود برای حقانیت رسالت پیامبران در مقابل انسان های سرسخت و لجوج که آیات روشن الهی را نادیده می گرفتند و در برابر دعوت برحق پیامبران الهی درخواست اعجاز این چنین غذای رامی کردند.

طوریکه مائده آسمانی بر بنی اسرائیل به اعجاز حضرت موسی علیه السلام نازل شد. و حضرت عیسی علیه السلام نیز به تقاضای حواریون، که از آن حضرت تقاضا کردند تا خداوند برای آنان غذای آسمانی نازل نماید.

خواننده محترم !

اگرما به زندگی حضرت ابراهیم خلیل الله دقت بعمل اریم در خواهیم یافت که وی ایمان راسخ، به معاد انسان ها داشت که روزی خداوند همه را زنده خواهد نمود، مگر به آن هم از پروردگار خویش میطلبد که شکل زنده کردن مردگان را به او نشان دهد تا از نزدیک آن را مشاهده نماید. هنگامی که مورد بازخواست خداوند قرار گرفت و خطاب آمد که،

مگر ایمان به قدرت من نداری وی در جواب گفت بلی دارم !

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (آیه 260، سوره بقره) (و به یاد آور وقتی را که ابراهیم گفت: ای پروردگارم! به من نشان ده که چطور مرده ها را زنده می کنی؟ الله گفت: آیا ایمان نداری؟ ابراهیم گفت: بلی ایمان دارم، و لیکن می خواهم که دلم مطمئن شود، الله گفت: پس چهار پرنده را بگیر باز آنها را نزد خود قطعه قطعه کن باز هر قطعه از آنها را بر کوهی بگذار، باز آنها را بخوان، پس می بینی که دویده به نزد تو می آیند، و بدان که الله غالب باحکمت است.)

حضرت ابراهیم خلیل الله گفت: بلی ایمان راسخ دارم که تو مردگان را زنده می کنی، ولی برای بالابردن ایمان و تکمیل مراتب یقین می خواهم آن را به طور محسوس ببینم. حالا می بینیم که عین این حادثه در مورد حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز تکرار شده است.

بادر نظر داشت اینکه حواریون حضرت مسیح، به شخص حضرت عیسی علیه السلام عقیده راسخ و قوی داشتند، ولی برای کسب اطمینان بیشتر و بالابردن مراتب یقین و ایمان خود، از او درخواست نمودند که از الله بخواهد برای آنها از خوراکه های آسمانی فرود آورد. این معجزه خواهی نه به آن معنا ست که گویا آنان در نبوت حضرت عیسی شکی و تردید داشته، بلکه، این در خواست شان برای کسب یقین بیشتر و تحصیل بالاترین مراتب ایمان بود؛ زیرا انسان هر چه هم به مطلبی مؤمن باشد باز مایل می شود که آن را از نزدیک لمس و مشاهده نماید.

طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه 112 و آیه 113 سوره مائده) میفرماید: «إِذْ قَالَ
الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿112﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ
عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿113﴾» (یاد آور شو وقتیکه حواریون (همراهان مخلص عیسی) گفتند:
ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگار تو می‌تواند که بر ما خوانی (پُر از طعام) از آسمان
فروود آرد؟ عیسی گفت: اگر مؤمن هستید، از الله بترسید. (113) گفتند: می‌خواهیم که از آن
بخوریم، و دل‌های ما (آرام گیرد و) مطمئن شود و بدانیم که به ما راست گفته‌ای، و بر
نزول آن از گواهان باشیم).

حضرت عیسی علیه السلام از این در خواست و تقاضای حواریون خویش که بوی شک
و تردید به مشام میرسید، و طوری با خود فکر می‌کرد که: بعد از آوردن این همه آیات
و نشانه به حواریون گفت: «از الله بپرهیزید اگر ایمان دارید». (سوره مائده 112).
قابل تذکر است که چون حواریون شیوهی سؤالشان از عیسی علیه السلام کمی بی ادبانه
بود، به جای «یا رسول الله»، گفتند: «یا عیسی» و به جای «آیا خدا لطف می‌کند» گفتند:
«آیا میتواند؟» و به جای «پروردگار ما»، گفتند: «پروردگارت»، جواب «اتَّقُوا اللَّهَ»
شنیدند.

ولی دیری نگذشت که به اطلاع حضرت عیسی علیه السلام رسانیدند که ما هدف نادرستی
و غلطی از این پیشنهاد نداریم، و غرض ما لجابت و رزی نیست بلکه «می‌خواهیم از این
غذا بخوریم) و علاوه بر نورانیتی که بر اثر تغذیه از غذای آسمانی در قلب ما پیدا می
شود، زیرا تغذیه به طور مسلم در روح انسان مؤثر است (قلب ما اطمینان و آرامش پیدا
کند و با مشاهده این معجزه بزرگ به سرحد عین الیقین برسیم و بدانیم آنچه به ما گفته‌ای
راست بوده و بتوانیم بر آن گواهی دهیم». (سوره مائده/ ۱۱۳).

بعد از اینکه حضرت عیسی علیه السلام، از حسن نیت در خواست حواریون در (مائده
آسمانی) آگاهی حاصل نمود، خواسته آنها را به پیشگاه پروردگار به این صورت منعکس
کرد: «خداوند مائده ای از آسمان برای ما بفرست تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد، و
نشانه ای از ناحیه تو محسوب شود و به ما روزی ده، تو بهترین روزی دهندگان هستی».
(آیه 114 سوره مائده).

خداوند متعال این دعائی را که از روی حسن نیت و اخلاص صادر شده بود اجابت کرد،
و به آنها فرمود: «من چنین مائده ای را بر شما نازل می‌کنم، ولی توجه داشته باشید، بعد
از نزول این مائده مسئولیت شما بسیار سنگینتر می‌شود و با مشاهده چنین معجزه آشکاری
هر کس بعد از آن، راه کفر را بپوید او را چنان مجازاتی خواهم کرد که احدی از جهانیان
را چنین مجازاتی نکرده باشم» (سوره مائده آیات 115).

ایمان و اطمینان قلبی :

ایمان در لغت عبارت است از: تصدیق در مقابل تکذیب. و در اصطلاح ایمان عبارت است
از: اقرار به زبان، تصمیم و پیمان قلبی و عمل با اعضا و جوارح، اما «اطمینان» و
طمأنینه در لغت به معنای آرامش خاطر بعد از بی‌تابی و اضطراب است.

فرق ایمان و اطمینان قلبی :

گاهی انسان به وسیله استدلال و برهان علمی و منطقی ممکن است به چیزی یقین داشته

باشد و با این استدلال، عقلش راضی شود، ولی آرامش خاطر نداشته باشد. اما اگر نسبت به آن چیز اطمینان قلبی داشت این اطمینان باعث آرامش خاطر و سکون قلب او می‌شود.

نصرانی یا نصاری :

نصرانی یا نصاری برگرفته از دو چیز است:

- بعضی گویند: چون عیسی علیه السلام در شهر ناصره متولد شده و یا زمان کودکی و طفولیت ایشان در آنجا سپری گشته، در نتیجه مدعیان پیروی از ایشان را نصرانی و نصاری گفتند، در «اقرب الموارد» آمده: نصرانی منسوب به ناصره است بر غیر قیاس. - بعضی گویند: نصاری به معنی انصار یعنی یاری دهندگان است که در اصل از «مَنْ أَنْصَارِ إِلَى اللَّهِ» (آیه 14: این سوره) گرفته شده سپس بعد از منسوخ شریعت ایشان این نام بر آنها قرار گرفت.

**صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.
و من الله التوفيق**

فهرست موضوعات و مطالب سوره الصف

وجه تسمیه	الصف	
زمان نزول		1
تعداد آیات، کلمات و حروف		2
ارتباط الصف با سوره قبلی		3
محتوای و موضوعات سوره		4
در آیات (1 الی 9) در باره یاد الله ، دعوت به همبستگی مؤمنان و منظم بودنشان، یادآوری قصه ی موسی و عیسی، بحث بعمل میاورد .		5
عمل صالح		6
پاکسازی عمل		7
علت حبط اعمال		8
تداوم عمل		9
اولین در خواست بعد از نجات غرق شدن در بحر		10
حضرت موسی (علیه السلام) و دریافت تورات		11
گوساله پرستی یهودان		12
تورات		13
«يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»		14
شریعت عیسی علیه السلام و کتاب انجیل		15
انجیل		16
موضوعات اساسی مندرج در انجیل برنابا		17
تحریف انجیلها		18
مسیحیان نصاری اند		19
چرا حضرت عیسی به نام مسیح مشهور است؟		20
غلو و کفر مسیحیان در شان عیسی علیه السلام		21
در آیات (10 الی 14) مؤمنان را به خرید و فروش و تجارتی پایدار، مفید و سودمند؛ یعنی، ایمان راستین و جهاد واقعی با مال و جان، رهنمایی می فرماید . و در پایان، آنان را برای پشتیبانی دین و شریعت و پیامبر؛ حواریان برگزیده ی عیسی را یاد آور شد.		22
«فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ»		23
جاودانگی جنت و جنتیان		24
احادیثی وارده در نبود مرگ در بهشت و دوزخ		25
حواریون حضرت عیسی علیه السلام		26
حواریون خواستار مانده از آسمان شدند		27
ایمان و اطمینان قلبی		28
فرق ایمان و اطمینان قلبی		29
نصرانی یا نصاری		30

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروری، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: این کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزئی التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزئی غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

15- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشند).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵ م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بصری (۶۱ هـ - ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰ م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات

نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره الصف :

تتبع و نگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**